

ستاره سرخ

ستاره سرخ - شماره ۲۱ - سال سوم

تنها با اتکا به ارتش جوانان روشنگر و دانشجو نمیتوان در یکسال علیه امپریالیسم و فئودالیسم پیروز گشت. از اینرو جوانان روشنگر و دانشجوی سراسر کشور باید با توده های وسیع کارگران و دهقانان متحد شده و با آنها یکی شوند. فقط آنگاه است که ارتش قدرتمند میتواند تشکیل شود. ارتشی چند صد میلیونی! تنها با چنین ارتشی عظیمی است که میتوان مواضع مستحکم دشمن را گرفت و تا آخرین دره های وی را درهم شکست. (مائوتسه دون)

شهریور ماه ۱۳۵۱ - برابر سپتامبر ۱۹۷۲

پیروز باد راه قهرآمیز توده های

در این شماره متن کامل اعلامیه سازمان "مجاهدین خلق ایران" را که در شهادت میدی رضائی روزنامه انقلابی در ایران منتشر ساخته اند چاپ میکنیم زیرا دارای جوانب مثبت و آموزنده ای برای کلیه انقلابیون و جوانان مبارز است:

نمودار دست عالی از نفرت عمیق روشنفکران انقلابی از امپریالیسم و ارتجاع حاکم و از عشق و علاقه ی آتشین آنها به خلق و از استواری و پایداری در مبارزه از روحیه نهراسیدن از سختی ها و مرگ از خوار شمردن دشمن، دشمنی که مذبحخانه میکشد خود را ترسانک و با هیبت جلوه دهد. بدون این روحیات و کیفیت ها هیچکس نمی تواند انقلاب کند. ما از سازمان "مجاهدین خلق ایران" که چون رضائی ها را در دام خود پروراند است مسی آموزیم و خود را در اندوه شهادت ترنمندگان انقلابی شان همسته و شریک میدانیم.

قربانی عزم ها را را رخ تر میسازد. باید اندوه و غم ها را به نیرو برای ادامه مبارزه تبدیل ساخت. رژیم شاه از بنیاد پوسیده است، دیری نخواهد پایید که خلق های ما با تشکل و اتحاد باز هم بیشتر خود را با اعمال قهر انقلابی و سیاست مشت در برابر مشت، طومار آنها برای همیشه در هم خواهند پیچید.

سیاست ما در برخورد با مبارزات مسلحانه اخیر از همان آغاز دوگانه بوده است: از یکسو کوشیده ایم از نفرت شدید مبارزین نسبت به امپریالیسم و شاه، از روزمندی و از خود گذشتگی آنها بیاموزیم و از سوی دیگر با حرکت از موضع پرولتاریا و دفاع پرشور از منافع خلق از راه وشویه مبارزه آنها انتقاد سازنده و مثبت نمائیم بر این اساس ضروریست عطل مخالفت خود را بار دیگر توضیح دهیم. اول کمی درباره تجارب سازمان انقلابی در این مورد صحبت میکنیم.

غارت بزرگ

خیانت اخیر بزرگترین و ننگین ترین آنهاست. میزان خیانت رژیم شاه هنگامی روشن میگردد که توافقی جدید را در متن تاریخی آن با توجه به اوضاع بسیار مساعد جهانی برای کسب استقلال و حفظ منابع ملی مورد بررسی قرار دهیم.

رشد و گسترش مبارزات خلق های در بند سه قاره برای رهائی از یوغ استعمار و استثمار و در مقابل آن تضعیف رژیم امپریالیسم - توسعه و تحکیم اتحاد و همبستگی ملل تحت ستم و در برابر آن تشدید تضاد های بین کشورهای امپریالیستی - امپریالیستها و سوسیالیسم و آزادی حفظ منافع ملی و بالاخره شکست باز هم بیشتر امپریالیسم فراهم آورده است.

این شرایط را کمی بیشتر بشکافیم:

رشد جنبش های مسلحانه ای ملی و آزاد بیخش در بیش از ۲۰ کشور جهان که در پیشانی آنها مبارزات خالص و بیتمام قرار دارد - توسعه مبارزات ملل تحت ستم برای حفظ منابع ملی و طبیعی خویش - تحکیم انقلاب در چین توده ای، آلبانی، ویتنام و کره دمکراتیک و پشتیبانی آنها از مبارزات ضد امپریالیستی خلق های جهان و شرایطی را ایجاد کرده که دیگر امپریالیستها قادر نیستند به آسانی به غارت خود ادامه دهند و با توسعه روز افزون این مبارزات هر روز بیشتر بازارها و منابع را که به تاراج میرند از دست میدهند.

در بحبوحه کشمکش های شدید بین شرکتهای نفتی بین المللی و ملل خاورمیانه (اولیک) بر سر آینده تولید نفت ناکهان اوضاع به نفع کیانسی ها عوض شد. شاه ایران هفته گذشته در لندن اعلام کرد که با کیانیهای مزبور به یک توافق دراز مدت رسیده است. بدین وسیله شاه حربه بر قدرتی را در معامله با همسایگان ایران به کیانی ها داد. (مجله بیژن ویک - ژوئیه ۷۲)

بار دیگر محمد رضا شاه در پیشگاه غارتگران نفت در لندن زانو میزند و توافق نامه دراز مدت امضا میکند و طی آن نفت این ثروت ملی مردم فقیر ما را تا قطره ای آخر در اختیار کارتل های نفتی جهان و این دشمنان قسم خورده استقلال و آبادانی کشور قرار میدهد و بدین ترتیب تنها بزرگترین منبع ثروت ملی ما را برای همیشه به باد میدهد بلکه اقتصاد جامعه ما را نیز هرچه بیشتر به نفت و درآمد آن که کنترلش در دست امپریالیستهاست، وابسته می سازد. این اولین یا آخرین خیانت شاه است. غومار تنگین وطن فروشی پهلویها بخصوص در واگذاری نفت به بیگانگان هر روز از خیانت های عیدیه پدر و پسر بلند تر و سیاه تر میشود. لیکن بدون شک

برای پیروزی های بیشتر متحد شویم

درون خلق کاملاً متفاوت است.

۳- به هنگام انتقاد از کمبود های خلق باید سرشار از علاقه آتشین بدفاع از منافع خلق و آموزش وی بود.

۴- تضاد های درون خلق را باید بطریق دمکراتیک یعنی با بحث اقناع و تربیت حل کرد و در درون حزب با انتقاد و انتقاد از خود.

هفتصد میلیون از کارگران و دهقانان و سربازان و روشنفکران و کادری انقلابی، بیست و سومین سالگرد انقلاب کبیر چین را جشن میگیرند. پرولتاریا و توده های انقلابی سراسر جهان نیز بدین مناسبت غرق در سرشارند

سیمای چین کهن سال همیشه این چنین سرخ و شاداب نبود. سیه و تیره و تاریک و استعمار و استثمار تنها در پر تو درخشان وحدت حزب و وحدت خلق چین، در طی مبارزات طولانی میلیونها خلق این کشور برچیده شد. خلق کبیر چین متحد و مصمم گمر به ناپودی دشمنان خود بست و با از جان گذشتگی های بسیار به رهبری حزب کمونیست چین، بر مشکلات چیره شد و کشور نیرومند و نوینی را بنا نمود.

۵- در درون حزب و در برخورد به سایر مارکسیست لنینیستها باید از اصل "وحدت - اتحاد - وحدت" پند گرفتن از اشتباهات گذشته برای اجتناب از اشتباهات آینده و "معالجه" مرض برای نجات بیمار "پیروی نمود، یعنی با حرکت از خواست وحدت باید دست به مبارزه زد و تضادها را حل نمود تا به وحدتی نوین دست یافت.

۶- در مبارزه درون حزب و جنبش مارکسیستی لنینیستی باید به روی اصول و مسائل خط مشی یا فشاری نمود باید رُک و بی شیله پیله بود و بوقوع نقطه نظرهای خود را صریح بیان داشت. برخورد تاکتیکی نمود و فرصت برای حمله غافلگیرانه در مبارزات ایدئولوژیک درون حزبی و خلق نمود.

از این انقلاب پیروزی که یکی از غنی ترین برائت های پرولتاریا را در بر میگیرد بسیار باید آموخت. یکی از ریسهای گرانبهای این انقلاب مسئله وحدت و اهمیت آن در کسب پیروزی است. رفیق مائوتسه دون در این مورد تا کبید میکند:

"وحدت کشور و همبستگی خلق و ملیتهای مختلف کشور ما ضامن اساسی پیروزی حتمی امر ما است". رفیق مائوتسه دون از همان آغاز همواره بروی امر وحدت نیروهای انقلابی و توده های تکیه نمود. به معنای ویژه ای میتوان گفت که او بیش از نیم قرن است که در درون و خارج حزب بخاطر وحدت مبارزه کرده و به روی لزوم و اهمیت آن بسیار فشاری نموده است.

در اوضاع کمونی جنبش ما این آموزش ها بسیار ارزنده اند. چه کمونیستهای میهن ما متحد نیستند و نیروهای خلق پراکنده است. در نتیجه دشمنان قادرند یکپه تازی کنند. بر ماست که از رفیق مائوتسه دون بیاموزیم و بخاطر وحدت مارکسیست - لنینیستها و سایر نیروهای انقلابی بر اساس اصول مبارزه کنیم.

رفیق مائوتسه دون تجارب مبارزاتی پرولتاریا و خلق را در مورد امر وحدت چنین جمع بندی میکند:

۱- قبل از هر چیزی باید تعیین شود "خلق" کیست و دشمن کیست. مرز بین ایند و رابهیچ وجه نباید مخدوش گردد.

۲- شیوه ای حل تضاد خلق با دشمن با شیوه حل تضاد

از سوی دیگر نیاز امپریالیسم به نفت بعنوان تنها انرژی سوخت ارزان قیمت پیوسته بیشتر میشود آمریکا برای اینکه بتوانند به حیات خود ادامه دهند مجبور است تا سال ۱۹۸۰ سالیانه بیش از ۶۰۰ میلیون تنی نفت از سایر کشورها وارد کنند. احتیاجات نفتی اروپا غربی نیز تا آن تاریخ از ۶۰۰ میلیون تن فعلی بدو برابر خواهد رسید. زاین نیز تا سال ۱۹۸۰ مجبور خواهد بود تمام احتیاجات نفتی خود (۵۰۰ میلیون تن) را از خارج وارد نماید. بدین ترتیب احتیاج و وابستگی کشورهای صنعتی پیشرفته به نفت هر روز بیشتر مشهود میگردد و همراه آن نقش کشورهای تولید کننده نفت بخصوص در خاور میانه اهمیت بیشتری می یابد. در واقع چرخش منابع اروپای غربی و زاین در کره نفت خاورمیانه است. زاین ۹۰٪ انگلیس، ۷۰٪ آلمان غربی، ۹۰٪ فرانسه، ۸۰٪ ایتالیا، ۱۰٪ از نفت خود را از خاورمیانه تا مین میکنند.

ترس از فقدان منبع سوخت ارزان و مواد خام امپریالیستها را به هراس انداخته بطوریکه هر یک از آنها می کوشد در جنگ اندازی بدین منابع از دیگری پیشی گیرد این رقابت شدید بین آنها شرایط مساعدی برابری کشورهای تولید کننده که دارای حکمت های ملی هستند بوجود می آورد تا به توانند منابع طبیعی خود را حتی الامکان از تسلط استعمارگران حفظ دارند.

در چنین اوضاع مساعدی کشورهای صادر کننده نفت به دو شرط میتوانند پیروز گردند:

۱- تکیه به توده های مردم خویش و اقدام در جهت استحقاق خواسته های حق طلبانه آنان برای حفظ منافع ملی و منابع طبیعی.

خلفهای میهن ما خواهان وحدت نیروهای انقلابی خودند. آنها از انشعابگری و تفرقه افکنی بیزارند. اگر ما خواسته های آنان را نمانندگی میکنیم باید وحدت کنیم.

رفیق مائوتسه دون تجارب مبارزاتی پرولتاریا و خلق را در مورد امر وحدت چنین جمع بندی میکند:

۱- قبل از هر چیزی باید تعیین شود "خلق" کیست و دشمن کیست. مرز بین ایند و رابهیچ وجه نباید مخدوش گردد.

۲- شیوه ای حل تضاد خلق با دشمن با شیوه حل تضاد

پرولتاریای جهان، خلقها و ملل ستم دیده متحد شوید!

غارت بزرگ
- تحکیم اتحاد و همبستگی با سایر کشورهای تولیدکننده نفت و تشکیل جبهه متحد و مستحکم از این نیروها. خواستهای استقلال طلبانه و ملی توده های مردم بعضی از کشورهای تولیدکننده نفت را به آن جهت راند که مجری این خواستها گردند. از آنجمله اند: الجزیره و لیبی که با مبارزه متحد و مشترکشان با سایر کشورهای اوک توانستند مقداری از شرایط خود را به کمپانیها به قبولانند و بیک سری از خواستهای خویش دست یابند.

لیکن علیرغم این امکانات برای کاهش نفوذ و تجاوز و غارت کمپانیهای نفتی، علیرغم پیشگامی اوک در این امر، شاه نه تنها از همکاری با آن سر باز زد، بلکه با توافق جداگانه با کمپانیها و توفیق کبیهی امتهازات به آنها عملاً درجهت تضعیف جبهه متحد اوک گام برداشت بدین ترتیب موافقت نامه اخیر در واقع ادامه زد و بند شاه با کمپانیهای نفتی و خیانت او به کشورهای عضو اوک میباید که در قرارداد پیشین (۱۹۷۱) نیز آشکار بود. اکنون کمپانیها با در دست داشتن نفت ایران بمدت ۲۲ سال آینده عملاً کشورهای صادر کننده نفت عضو اوک را که تن به قراردادهای ننگین نمیدهند در موقعیت ضعیف تری قرار داده اند و در این میان شاه عامل اصلی این خیانت ننگین است. حال در برون توای شرایط جهانی نگاهسی به متن این توافق نامه بیانند ازم:

۱- میزان استخراج نفت در ایران تا سال ۱۹۹۰ توسط کسرسیوم به دو برابر خواهد رسید و سپس تا سال ۱۹۹۴ سیر نزولی خواهد پیمود... آهنگ افزایش تولید نفت ۱۰٪ خواهد بود.

یک محاسبه ساده روشن میکند که با افزایش تولید سالانه ی کنونی (۲۲۷ میلیون تن) بر اساس ۱۰٪ سالانه تا سال ۱۹۹۰ ۱۷ میلیارد و ۲۶ میلیون تن نفت توسط کسرسیوم به غارت خواهد رفت. از طرف دیگر مقدار نفت موجود در منابع نفتی ایران در حدود ۱۳ میلیارد تن برآورد شده است. بنا بر این حتی قبیل از اتمام قرارداد اخیر دیگر قطره ای نفت در منابع زیر زمینی ایران باقی نخواهد ماند. و طبق اظهارنامه "لوبوند" و کمپانیهای نفتی آمریکا "در دهه ۱۹۹۰ ایران دیگر در زمره کشورهای صادر کننده نفت باقی نخواهد ماند". بدین ترتیب ملت ایران بزرگترین منبع زیر زمینی خود را در نتیجه خیانت و وطن فروشی شاه برای همیشه از دست خواهد داد.

۲- کسرسیوم تمهید میکند در جزیره خارک بزرگترین پالایشگاه نفتی جهان را احداث نماید و در سواحل خلیج فارس بندر ۵۰۰ میلیون تنی ایجاد کند و در موسسات دیگر نفتی سرمایه گذاری نماید. کبیهی این تشکیلات عظیم نفتی بعد از اتمام قرارداد (۱۹۹۴) بدولت ایران واگذار خواهد شد. تجاویز گران بین المللی هم خوب میداند کی عظیم ترین پالایشگاه نفتی - بندر ۵۰۰ میلیون تنی و سایر موسسات نفتی را حاتم بخشی کنند و حتی دیگر قطره ای نفت در منابع ایران باقی نماند است! و هنگامیکه تمام این موسسات دیگر عملاً هیچگونه استفاد اقتصادی ندارند!

علاوه بر این امپریالیستها با درگیری بیشتر و توسعه فعالیتهای نفتی خود در خلیج فارس به توطئه های خود برای جلوگیری از انقلاب خلقهای این منطقه خواهند افزود و شاه را باز هم بیشتر در این زمینه باری خواهند کرد.

۳- اختیارات ایران بعد از سال ۱۹۷۵ در تعیین قیمت نفت تعیین بازار فروش و تصفیه نفت بطور مستقل در بخش نفتی خویش افزایش خواهد یافت (تکیه از ماست) این در واقع ریشخندی است به "شرکت ملی نفت ایران" زیرا کسرسیوم کنترل ۹۰٪ نفت ایران را در دست دارد و تنها ۱۰٪ نفت باقی مانده تحت کنترل "شرکت ملی نفت ایران" است. در این ۱۰٪ نیز که حدود ۴۵۰ میلیون تن بالغ میشود، ۲۰٪ کسرسیوم و ۳۰٪ چهار کمپانی غربی دیگر سرمایه گذاری نموده اند و ایران با ۵۰٪ سرمایه در این بخش نیز چیزی از نفت ایران در تعیین نرخ و بازار همراه سایر کمپانیها شرکت میکند. آنوقت شاه مدعی است که "ما کنترل نفتان را از سرچاه تا پمپ بنزین در دست داریم". زهی وقاحت و بیشری!

۲۲ سال اما رت بیشتر، ۲۲ سال غارت وسیعتره ۲۲ سال وابستگی عمیقتر اقتصاد مملکت به کمپانیهای

انحصاری نفتی! اینست سرنوشتی که محمد رضاشاه خائن با موافقت نامه جدید، به ملت ایران تحمیل نموده است. سرنوشت ایران هر روز بیشتر وابسته به نفت میگردد. ۹۰٪ صادرات بیش از ۵۰٪ بودجه کل کشور و ۶/۵٪ رشد اقتصادی "در گرو نفت است و سرنوشت نفت هم در دست کمپانیهای غارتگر نفتی".

شاه در برابر خشم و نفرت خلق مذبحخانه میکوشد چنین جلوه دهد که این خیانتش بخاطر منافع اقتصادی دیگری قابل توجیه است.

اولاً - قرارداد شرطی است. بدین معنی چند روزی که بابت غارت نفت ما می پردازند باید صرف خرید اسلحه و کالا از آنها گردد. در یک کلام کمپانیهای نفتی باید دست بیل نفت را میدهند و با دست دیگر پس میگیرند. بلافاصله پس از عقد موافقت نامه پیشین نفت (سال ۱۹۷۱) شاه در مقابل ۸۰۰ میلیون دلار درآمد نفت یک قرارداد چند صد میلیون دلاری برای خرید اسلحه امضا کرد. پس از تنظیم موافقت نامه اخیر نیز مجلس یک بودجه چند صد میلیون دلاری برای خرید اسلحه به تصویب رسانید و شاه هم قرارداد ای برای خرید چند هواپیمای لوکس و گران قیمت "کنکورد" و صد ها تانک و موشک و تجهیزات جنگی با انگلیس منعقد کرد. علاوه بر این خرج های زائد نظامی که به مصرف دیگری جز سرکوب خلقهای ما نمی رسد باقیمانده ای عایدات نفت یا صرف به اصطلاح "برنامه های عمرانی" برای فریب تر شدن بیشتر طبقات حاکمه میشود و یا خرج تجملات و عیش و نوش شاه و درباریان او یا باز پرداخت قرضه های سنگین.

رئیس شاه این پولها را تحت عنوان "توسعه صنعت و آبادانی" در واقع به صورت سرمایه مفتحواران طبقات حاکمه بگرمی اندازد و سود عظیم حاصل از آن را که چیزی جز ثمره ی کار زحمتکشان ما نیست یا در بانکهای سوئیس تلنبار میکند و یا زیر نام "توسعه بازار مخرج از ایران سرمایه گذاری میکند تا با استثمار خلقهای کشورهای همجوار باز هم سود بیشتری به جیب زند. و فریه تر شود و یا آن کاخ های سلطنتی روی دریاچه مصنوعی به سازد و ویلاهای گوناگون در اقصی نقاط جهان بخرد و میهمانی های چندین میلیون دلاری بدهد علاوه بر اینها باز پرداخت وامهای سنگین کند رحال حاضر معادل ۱۷ درصد صادرات ما را تشکیل میدهد با نیاز محل عایدات نفتی تامین گردد.

خیانت هرچه بزرگتر جار و جنجال در مورد آن هم کوشش خراش تر. به دنبال انعقاد موافقت نامه جدید نفتی، رژیم شاه دستگاه های تبلیغاتی اش را بیش از پیش به کار انداخت تا با سرو صدا در مورد "نفت ما ملی است" و "ما مستقلانه نفت را معامله می کنیم" برخیاانت عظیم خود در به تاراج دادن نهائی این ثروت عظیم ملی ما سرپوش بگذارد. روزیونیستهای حزب توده ایران هم با فرصت طلبی تاریخی خود قلم "انتقاد" از غلای بیرون کشیدند و نگران از اینکه فرصتی برای چپاول آنها با سوسمال - امپریالیستمان باقی نمانده است، شاه را نصیحت کردند که در صورت معامله نفت با شوروی "استقلال خود را تضمین خواهد کرد. لیکن تمام این تشبیهات شاه روزیونیستها نمیتواند خلقهای ما را بفریبد مردم ما خوب میدانند که ناخار نفتی ما تنها موقعی محافظت شوند و منافع اساسی آنان موقعی تامین میگردد که اساس و پایه ی نفوذ امپریالیسم و سوسمال - امپریالیسم یعنی دستگاه طبقات استثمارگر حاکمه وارثان گردد. منافع اساسی مردم کشور ما نه با بدست آوردن یک تکی کوچک از افزایش درآمد نفت تامین میشود و نه با بدست آوردن یک تکی بزرگ آن. ناخار نفتی کشور ما به متعلق به کمپانیهای غارتگر غربی است و نه به نوکر جیره خوار آنها محمد رضا شاه تعلق دارد. نفت ایران متعلق به خلقهای ایران است و منافع اساسی خلقهای میهن ما موقعی تامین میشود که خواستهای اساسی آنان یعنی اصل ملی شدن صنایع نفت در سراسر کشور به مرحله اجرا در آید. و این کار تنها به دست حکومتی ملی و توده ای امکان پذیر است.

نشانی
توده وستاره سرخ
Mme PAOLA DI CORI
C. P. 493 S. SILVESTRO
ROMA - ITALY

اعلامه
محمد رضاشاه و استعمار بیگانه از مهدی جوان بدل گرفته بودند و با این تصویر که مهدی جوان است و کم تجربه مهدی جوان است و کم طاقت امید داشت که با فریب و شکنجه او اورا وارد که به خلق و به یاران انقلابیست پشت کند و تن به خیانت دهد.

دشمن پس از همه شکستها و خواریهای خواست پلیس برای پیروزی ضد انقلاب بسازد ولی مهدی به رسالت انقلابی خود آشنا بود. چهارماه شکنجه و عذاب وحشیانه نتوانست روحیه و اراده پولادین مهدی را لبرازد رگوره ضد انقلاب ذوب کند. چهارماه شکنجه وحشیانه نتوانست پیوند آهنین مهدی را لبرازد با خلق قهرمان و یاران انقلابی با ره کند. انواع بروتوت شکنجه از شلاق و منقل برقی و آلات نرم انگیزد یگر نتوانست یکدم شعله های سرکش خشم مهدی را نسبت به دشمن خلق خاموش سازد. او تا دم شهادت مسلح بود مسلح به سلاح خشم و نفرت مسلح به سلاح عشق و ایمان. او تا دم شهادت در میدان نبرد انقلاب و ضد انقلاب مردانه جنگید. سلاح مهدی در این بیکار خشم و نفرت و عشق و ایمان عمیقش به خلق و انقلاب بود و پهنه ی این میدان به گسترش روح بیروغش بود. او سرانجام در این نبرد پیروز شد و چون نمرثا از شرف و حیثیت خلق و انقلاب دفاع کرد. مهدی قهرمان پولادین اراده ای بود که تنها مهار اراده اش را بدست خلق و انقلاب سپرده بود و تنها راه خلق و باطریق خلق بود که نازک دل تر از یک کودک یتیم در غم محرومان و گرسنگان میگزیست. امام مهدی در برابر دشمنان خلق نه ضجه زد و نه گریست نه تسلیم شد.

دلوری مهدی ۹ ساله و مقاومت جوانمردانه اش در زیر سیمان تری و بیسابقه ترین شکنجه عاقلانه پایانی بود بر تمام بهانه جوشی های خائنانم زبونانه کسانی که به بهانه سختی شکنجه و غیرقابل تحمل بودن شکنجه تن به خیانت میدهند و به خلق خود پشت میکنند. رزمندگان انقلابی ایران از مهدی رضائی ها آموختند که میتوان انقلابی بود و انقلابی باقی ماند. میتوان در صف خلق بود و تادم سرگ در صف خلق باقی ماند. میتوان مرکز را پذیرفت. شکنجه های سبعانه را تحمل کرد اما خیانت نکرد. امام به خلق پشت نکرد. آبا محمد رضاشاه این گفتار بیروغش نتوانست از این جوان دلوریز جو بسود خود کوچکیتر بهره ای بگیرد! مهدی پای میفشرد که جان خود را در راه خلق خود بدهد اما دست بدست نشین ند هد و ند اد. بیکره قاضی در زیر شکنجه های نوکران استعمار جاک چاک شد اما هیچگاه ضجه نکرد. اولین کلماتی که مهدی در لبریز از هورتا از شکنجه های ۱۱ ساعته بر زبان آورد آوای یک قهرمان پیروز بود که از نیروی سبکین سرفراز و پیروزند بیرون آمده باشد. او در حالیکه بجزمت روی زمین و روی سینه پرا زخم و جراحت میخیزد اجازه نمیداد از دندان بانان در راه رفتن به او یاری دهند. و وقتی که از کنار سلولهای شکنجه گاه پلیس عبور میکرد فریاد میزد: "بچه ها مقاومت کنید. اینجا میدان نبرد سبکین خلق باد دشمنان قسم خورده خلق است. درود بر کسانی که حتی در زیر سیمان ترین شکنجهها لب به سخن نکشوند و استوار باقی ماندند" و در همین حال بود که شکنجه گر بالک دند ان های مهدی را لبراز خرد کرد ولی مهدی آوایش را که با خون رنگ گرفته بسود همچنان سر میداد. در حالیکه روی استخوان های باهای بدون گوشت و زخم ازش بلند شده بود کردن شکنجه گر را در حلقه بازوان لاغرش تا آنجا که توان داشت فشرد. ولی نه مهدی را بگزوان داشت و نه یورش سایر شکنجه گران اجازه میداد که مهدی را در مورق شود. با این ترتیب عمر زمان مهدی را لبراز روزنه درخمه های تاریک شکنجه گاه شاهد دل انگیزترین حماسه ها بودند. شاهد اوج صداقت و ایستادگی و شهروفرزند دلور خلق بودند. شاهد زبونی دشمن پر نخوت و خونخوار و شاهد پیروزی خلق بر دشمنان خلق بودند. فریاد مهدی را لبراز آوای مادر قهرمانش در گوش فرزندان خلق ایران تا بدطنین اند از است که هرگز تنگنایان را بزمین نگذارد. "خون مهدی قهرمان ستاره سرخی است که بر پهنه پرچم مبارزات خلق مانده شده است. این پرچم را برافراشته است و راه راهوار توده ها را خشمگین تر و صم تر ساخته است. خون فرزندان دلوری چون مهدی پشتوانه پیروزی فردای خلق ماست. بگذارنه تنها مردم ایران بلکه مردم سراسر جهان بدانند که محمد رضاشاه این بیکر خاخن آشام این نوکر مزدور استعمار در این سرزمین چه میکند. بگذار آنکه در رویتام هستنرگرمهدی است آنکه در ظفار هم آرمان مهدی است آنکه در موزامبیک هدف انسانی مهدی را دارد. بگذار تمام زحمتکشان دنیا

بدانند که ظهر روز چهارشنبه ۱۵ شهریور مهدی رزمنده معصوم و دلیر خلق ایران را در زیر شکنجه های دشمنان بشریت جانیا ن جهانی کشتند و سپس هراسان خیر اعدام اورا یک روز بعد از آخرین بیدار گاه ساعت ۵ صبح روز ۵ شنبه ۱۶ شهریور اعلام کردند.

و بدین ترتیب نه تنها محمد رضاشاه نتوانست به حیثیت انقلابی او و یارانش لطمه وارد سازد بلکه نظر همان افکار بین الطلی و داخلی را که محمد رضاشاه قصد فریبش را داشت هرچه بر نفرت تر و خشمگینانه تر متوجه وجود پلید و خونخوار خود ساخت. مقاومت دلورانه مهدی و ادامه بیگانه عادلانه وی در میدان گاه شد خلقی شاه در لایل موج تهمت و دلکاری دشمن علیه مهدی بود و مارا بید این کلام یک انقلابی بزرگ میاند از که "ما هرچه بیشتر مورد آزار و طعن و لعن و نسبت های ناروای دشمن واقع شویم حقیقت اینست که اورا بیشتر خشمگین کرده ایم". محمد رضاشاه گفتار وار مهدی را در لبروم معصوم را زیر شکنجه تکه تکه کرد تا نیکسون خونخوار بوقاد اریش اعتماد کند. ننگ بر شما رده جنایتکاران. ماخین رضائی هارا از زیر ناخنها پتان بیرون میکشیم. شهادتشان قسم خورده خلق از این کشتار هیچ بهره ای نخواهد گرفت مطمئن باشید، مطمئن باشید خلق ایران مصمم گشته است خود را آزاد کند و از قسرایی دادن های انبوه نیبهراید. مهدی را لبراز آزادیات فخر آمیز شهبید شد. اما انقلاب خلق ایران شهبید نشد و شهید شدنی هم نیست. مهدی ۹ ساله و دلیر در فاصله عمر کوتاهش شوه حیات انقلابی صد ساله ای را میمیرد اگر چه طول عمر مهدی کوتاه بود ولی اثرش از آنچه بتوان تصور کرد گسترده تر بود. مهدی به رزمندگان انقلابی ایران میآموزد: درس پایداری و ایمان داشتن به خلق. مرگ را پذیرفتن اما همزیستی ما دشمن را نپذیرفتن. و خود آن را از پیشوای بزرگ حسین بن علی (ع) آموخت و این آخرین کلام مهدی در میدان گاه شد خلقی شاه است: "خداوند اراده کرده است که ستمد یگان راوارشین بر حق جهان سازد. خلقها مجربان این اراده الهی هستند. هدف ما چیزی جز پیروزی خلق جز در هم شکستن هرگونه روابط ظالمانه اجتماعی و اقتصادی و استوار ساختن تعالیم اسلام در جامعه نیست. جامعه ای آزادی طبقات و توحیدی که آن جامعه ایده آل ماست".

یاما سرختم را بگویم به سنگ
یاو تن مایه دار سازد آونگ
گرامی یاد یاد مهدی پاید لبر
پیروز یاد انقلاب سلحانه خلق ایران
مرگ بر بیکر خاخنوار استعمار سرگ بر امپریالیسم
"مجاهدین خلق ایران" ۱۳/۶/۵۱

جرات به مبارزه چنین روحیه ای به تشکل توده ها کمک کند. در عین حال روحیه ی شتابزده و جدا از توده ها عمل کردن هم بدان علت نادرست است که در عمل نقت توده ها را نادیده می انگارد و از سیج و متشکل کردن وسیعترین توده ها سر باز می زند.

در کشور ما اوضاع هر روز به سود نیروهای ترقیخواه پیش میرو. رشد و توسعه مبارزات کارگران و روشنفکران بحران های اقتصادی رژیم رشد رقابت بین امپریالیستهای گوناگون شرائط را برای گسترش باز هم بیشتر صوف جنبش دانشجوئی در خارج فراهم آورده است در چنین شرایطی باید قاطعانه با هرگونه روحیه سستی و وا دادگی به مبارزه برخاست و روحیه جرات به مبارزه را انشاء داد. باید با سیاستها و پیشنها اتی که در برگیرند مخواست های وسیعترین توده ها نیست به مخالفت برخاست و از سیاستها و رهنمود هائی که بر اساس خواست میرو وسیع ترین توده هاست قاطعانه پشتیبانی کرد. این کار خلاقیت توده ها را شکوفان میسازد و آنها را عملاً درگیر مینماید. باید قاطعانه با هرگونه سبک گروهی گری، سکارستی به مبارزه برخاست. وحدت بزرگ گفدراسین را که طی سالیان مبارزه بدست آمده است نه تنها حفظ کرد بلکه استحکام بخشید. بدین منظور باید قاطعانه با هرگونه نظری که میکوشد خط سیاسی خصوصی را بر این جنبش تحمیل نماید و یا گفدراسین را به زائده سازمان سیاسی خصوصی مبدل سازد مبارزه کرد.

ما ایمان را سخ داریم که دانشجوین مبارز با الهما از منطق خلق: مبارزه، باز هم مبارزه، تا پیروزی صوف خود را باز هم بیشتر توسعه بخشیده، متحد و متشکل تر سنت انقلابی و مرق جنبش دانشجوئی و روشنفکری ایران را ادامه داده، پیروزیها و موفقیتهای نوبتی کسب خواهند کرد.

خلق را متحد کنیم، دشمن را در هم شکنیم!

جرات به مبارزه

و بیشتر تحت تاثیر جنبش مارکسیستی - لنینیستی قرار میگیرد و روحیه سستی را شدیداً رواج داده و هر بار که جنبش با مشکلی روبرو میگردد فاتحه آن را میخوانند اما هر بار به صدای معروف: زمستان میروید و روسیاهی به دنبال میماند.

نگاهی به جنبش دانشجویی خارج از کشور که بخشی از جنبش عظیم روشنفکران و دانشجویان میهن ماست در چند سال اخیر ببیندیم. رژیم و امپریالیستها به اشکال مختلف این جنبش را که تحت رهبری کفدراسیون جهانی است مورد حمله قرار داده و برای نابودی آن توطئه چیده اند. گذرنامه های زیادی را لغو کردند. هزینه های تحصیلی عده زیادی را قطع کردند. حتی خانواده ها را مجبور کردند تا هزینه تحصیلی را برای فرزندانشان خود نپردازند. دولتهای امپریالیستی حق اقامت های افراد زیادی را محدود نمودند و رژیم عناصر مخرب خود را به داخل جنبش روانه داشت تا سر بزنگاه اختلال کنند و به اصطلاح جنبش را از درون متلاشی سازند و بالاخره کفدراسیون را غیر قانونی اعلام کرد تا در میان اعضای آن ترس بوجود آورد.

اینها همه مشکلات بودند و برابر آن روزیونستهای حزب توده ایران به شیوه های گوناگون دست در دست رژیم علیه جنبش توطئه چیدند. با تخی مبارزات ترسناک کفدراسیون جهانی، با لجن پاشی به مسئولین سازمان های دانشجویی، با بزرگ جلوه دادن کمبود های کفدراسیون مذبحخانه کوشیدند تا روحیه سستی و نا ایدی را در آن زینند و تخم نفاق و عدم اعتماد وطمینان را بپراکنند. ولی اینبار هم توده های وسیع دانشجویان ته از تفضیقات و مشکلات هراسیدند و نه تن به مبارزه کردند. کفدراسیون جهانی خود را برافراشتند و با حق کسی ها و اوجا حافا ترسیم که بر دانشجویان روا میدارد قاطعانه مبارزه برخاستند با افشای توطئه های روزیونستهای حزب توده ایران در عمل توانستند نقشها صوفی متحد خود را فشرده سازند بلکه صدها دانشجوی و محمل جوان را به جنبش جلب کرده و پایه های آنها بسط و توسعه دهند. این یک حقیقتی است که هیچکس نمیتواند انکار کند و چون خاری است در چشم دشمنان این جنبش.

در جهان هیچ امر راستی نیست. در جریان مبارزه مشکلات زیادی بوجود می آید. مرتجعین دامنه رنجسوی پیشرفت خلق سنگی آندازند درین حال هم خلق بر اثر بی تجربگی دچار اشتباه میشود و سنگینی مشکلات افزون میگردد. اصولاً ایجاد تشکل بخاطر اینست که با همین مشکلات مبارزه کنیم. مبارزه یعنی حل مشکلات و تنها در جریان حل آنهاست که جنبش گام میبندد، رشد میکند، متحد میگردد و بالاخره قادر میشود هدوش کارگران و دهقانان به پیروزی نهای رسد. بقول "راه شهر جهالت بسوی شهر عقل از شهر آشوب هاست" - جنبش را تو کشید دانشجوی و روشنفکری هرگز نخواهد توانست با جنبش کارگران و دهقانان یکی شود و تمام ارشدت آن قرار گیرد. این تنها جنبش "محکم" است که بالاخره راه خواهد گشود. باید با هرگونه خیال واهی و تصورات بی اساس که بدین مبارزه سخت، بدون از خود گذشتگی و قربانی نمیتوان این راه را با موفقیت پیمود قاطعانه به مبارزه برخاست. روزیونستیم را باز هم بیشتر انتقاد و طرد کرد و باجرات تمام خود را به جریان مبارزه انداخت به هنگام سختی ها و مشکلات نباید سنگر مبارزه را خالی کرد. باید زیر بار مشکلات رفت. چه نظمه های پیروزی فردا در جریان مبارزه با مشکلات امروز بسته میشود.

برای اینکه بتوان اصلاً مشکلی را از میان برداشت باید در درجه اول اراده کرد و خواست به مبارزه داشت تنها در چنین حالتی است که چگونگی حل مشکلات مطرح میگردد و تنها از طریق افراد مصوم مبارز است که گفته ها و سیاستهای درست میتوانند عمل درآیند و اوضاع را تغییر دهند. بنویس خود آن سیا ستها و نقشه های درستند که بر اساس خواست توده ها باشند زیرا بدون توده ها و نقش فعال آنها یک عده افراد صم و مبارز هیچ مشکلی را نمیتوانند بخریبی حل کنند.

روحیه سستی و وا دادگی بدان علت نادرست است که با روحیه توده ها تطابق ندارد و کسی قادر نیست با بقیه در صفحه ۳

جنبش روشنفکران و دانشجویان میهن ما جنبشی است تحت تعقیب و سرکوب از طرف ارتجاع و امپریالیسم این خصایل را طی مبارزهای سخت و طولانی، با فداکاری ها و از جان گذشتگی های صدها هزار دانشجو و روشنفکر کسب کرده است.

این جنبش از خاک و گل نیخته نیست که زیر اندک باد و بارانی و رود ناپوشان خود راگم کند و بلکه از سنگ است در گرما و سرما بارآمده و در پیوند با مبارزات خلق سخت و خشن شده است. هزاران نفر از میهن آن طی صد سال گذشته تمام زندگی خود را وقف مبارزه برای رهایی خلق و میهن کرده اند. از آیت الله شیرازی که علیه تجاوز و غارت امپریالیستها فتوی تحریم تنباکو را داد تا رهبران فکری انقلاب مشروطیت چون صور اسرافیل و ملک المتکلمین، از حیدر عمو اوغلی و سلطان زاده مرهبرای یرولتاریا و زحمتکشان تا میرزا کوچک خان، محمد تقی خان پسپان، شیخ محمد خیابانی، کنگرته عمیق از امپریالیستها و بی سرو سامانی ایران در دل داشتند از دکتر تقی ارانی، دکتر محمد مصدق، دکتر حسین فاطمی، خسرو روزبه... اینها همه نام های معروفند. بودند هزار ها دانشجو و روشنفکر گام که همراه و همدوش آنان مقاومت و مبارزه کردند.

در نتیجه این مبارزات جنبش روشنفکری و دانشجویی ما از یکسو در میان توده های مردم با اراده ای حیثیت عظیمی است و مورد پشتیبانی آنها قرار ارد و از سوی دیگر از طرف امپریالیستها و مرتجعین حاکم "محکم" و تحت پیگرد میباشد. لیکن این جنبش است محکم و استوار که طی زینک زانها و فراز و نشیبهای بسیاری که خود متاثر از جریان اصلی جنبش انقلابی میهن ما بوده است، ریشه دارد و با بنیه گشته است. هرکس این سنن تاریخی و واقعیات را نادیده انگارد نمیتواند حال را درست به بیند و صحیح قضاوت نماید.

این مسئله که طی این مبارزات طولانی زمانی بر اثر عدم وجود حزب کمونیست واقعی و یا بر اثر عدم توازن قوا این جنبش دچار اشتباهاتی شده یا شکست هایی خورده هرگز نتوانسته انقلابیون و مبارزین را دچار نا ایدی و نا ایدین نماید. آنها هر بار آگاه تر و مصمم تر از گذشته با به میدان گذاردن و به مبارزه ادامه داده اند. بهمین علت است که رژیم شاه و امپریالیستها با جنبش مترقی دانشجویان و روشنفکران میهن ما دستنی سخت دارند و برای نابودی آن توطئه میچینند. روزیونستهای حزب توده ایران دائماً کوشیده اند روحیه وا دادگی و تسلیم را در آن زینند. این از ایدئولوژی سازش طلبی آنهاست میشود. بیش از ۹۰٪ رهبری حزب توده بهنگام مشکلات یا صحنه مبارزه را ترک کرد و یا تسلیم شد. مخیانت آنها به فرار و تسلیم خود ختم نمیشود. زشت ترین و ضد انقلابی ترین عمل آنها دستور توبه نامه نوشتن بود. رهبران کمونی حزب توده ایران همان گریز پایان و تسلیم طلبان گذشته اند. آنها امروزه با اشکال نوینی همان نقش گذشته را بازی میکنند. آنها هنگامیکه میبینند جنبش دانشجویان و روشنفکران هر روز آگاه تر و متشکل تر میشود بیشتر

اکثر استفاده را بنمایند و با چنین تشرهاتی انقلابیون راستین را با آنها همسنگ سازند و ایجاد پرسشها و گمان های کاذب نمایند ولی دانشجویان و همه مردم مبارز با هوشیاری این دسه آنها را نقش بر آب کردند. همه جا این فتنه انگیزی دستگام امنیتی "انقلاب سفید" با نفرت توده ها روبرو شده است. در واقع سنگی را که این مرتجعین بلند کرده اند بروی پای خودشان افتاده است. در روگونی و تکیه بر معجزات تخم نفاق و فتنه پراکندن استفاده از وسائل، مذموم و ضد اخلاقی در ماهیت رژیم نهفته است. پخش چنین سائلی نتیجه ای جز نشان دادن هرچه بیشتر ماهیت کثیف رژیم محمد رضا شاه ندارد. ما باید در برابر دسایس آنها هشدار با نسیم این شیوه ایست که آنهاحتی در داخل زندان نسبت به مبارزان و انقلابیون در پیش میگیرند. بانسانان در آن یک عکس انقافی، ضبط چند گله ای بروی نورانی رنگ های دیگر میکوشند که مبارزان را بیکدیگر بدگمان کنند و در اراده آنها تزلزل وارد آورند. مبارزان و انقلابیون هشمار خود را با هم بالاتر خواهند برد و اراده انقلابی خود را برای رهم شکستن این بساط فتنه در رخ راسخ تر خواهند کرد.

ونه شلاق و سفل برقی شکیبه گران محمدر فاشانه خونخوار هیچیک نتوانست مهدی قهرمان را خلع سلاح کند. مهدی علیوم جوانیش نمونیک مجاهد منضبط قاطع و شجاع بود او را در بند و دستگیری ۱۱ ساعت (از ساعت ۶ بعد از ظهر تا صبح روز بعد) وحشیانه شلاق زدند و با منقل برقی سوزاندند اما مهدی راز را لب به سخن نکشود که نکشود. در ساعت ۲ بعد از نیمه شب مهدی دلیر را در حالیکه با سپان بیکرنه جانش را بر کول گرفته بود به تنهایی آوردند تا محل اختفای یارانش را بخصوص برادرش زارشانان را هد بس بیبری و قاحت. یارانش اگرچه به پیروی از یک اصل مطلق انقلابی تغییر مکان داده بودند ولی مسا هرگز عظمت روح مهدی را درک نکرده بودیم ما هرگز شخصیت رازدار و سرنار از احساس مسئولیت مهدی دلیر را نسبت به خلق و انقلاب تا این حد نشناخته بودیم. مهدی دلیر با آنکه اطلاعات قابل توجهی از یارانش در سیند داشت اما هیچیک از این اطلاعات بدست دشمن نیفتاد. چه کسی عظمت این مقاومت مردانه و این رازداری جوانمردانه را خواهد دانست؟ عظمت این مقاومت مردانه را بطی اصغر بدیع زادگان شهید میفهمد که در زیر سیعانه ترین شکیبه هالپ رازدارش باز نشد. عظمت این مقاومت مردانه را مسعود احمد زاده میفهمد که در زیر سیعانه ترین شکیبه ها لب نکشود. عظمت این مقاومت مردانه را صد شهید انقلابی درک میکنند که طی یکسال گذشته وحشیانه ترین شکیبه ها را بجان خریدند ولی تن به خیانت ندادند.

ولی همه اینها دلیل بر خشم این بزرگوار خونخوار محمد رضا شاه - نسبت به مهدی دلیر نبود. دشمن از مهدی دلیر کینه ای عمیق تر بد داشت زیرا مهدی برادر مجاهد شهید احمد رضائی بود که زخمی عمیق بر بیکر پوسیده دشمن زد. مگر احمد نبود که با شهادت حاسه آمیزش با کشتن چهار جلد خونخوار شاه و زخمی کردن عده ای از آنها به پیکرش را نه اسلحه اش را و نه اسرارش را هیچکدام را به دست دشمن نداد. اسلحه اش قطعه قطعه شد. بدتش تکه تکه شد و با این ترتیب اسرار خلق را در سیند رازدارش تا ابد محفوظ نگه داشت. مگر مهدی دلیر برادر رضائی بود که با فرار از دست دشمن بر نخوت و خونخواری دیگر بر بیکر پوسیده رجالگان استعمار وارد ساخت.

مگر ژنرال بریس جاسوس جنایتکار فرمانده پایگاههای هوایی استراتژیک آمریکا بدست برادران مجاهد مهدی اعدام نشد. مگر محمد رضائیوننده یارانی جانانه ای را که یارانش انقلاب مهدی از ارباب جنایتکارش نیکسون بعمل آوردند فراموش کند؟ مگر سرتیپ ظاهری در رژیم چشم و چراغ پلیس ضد مردمی و سفاک محمد رضا شاه ۲۰ روز قبل بدست یاران مجاهد مهدی اعدام نشد؟ که این عمل رشه برانستام پلیس خونخوار شاه افکنده بود. مگر مهدی همان روز آور دلیر نبود که سه هفته قبل از دستگیری در همان خیابان خورشید با مردوران شاه و امپریالیسم دلاورانه جنگید و گریخت و خفت و خواری نصیب آنان ساخت. مگر مهدی همان دلاوری نبود که سه هفته بعد از همین تاریخ طی پیگیری در همان خیابان خورشید در سخت با رو نیستد آموزی بد دشمن داد؟

همه اینها با ضافه خشم و کینه ای که محمد رضا شاه از روزگاران دلاور خلق ما بدل داشت موجبات کینه و خشمی بود که بقیه در صفحه ۳



اعلامیه

"انی لاری الموت الاسعاده واليه مع الظالمين الا برما" "من مرگ را در راه عقیده ام جزیرستگاری نمی بینم و همزیستی مسالمت آمیز با مستکاران برای من جز لذت و خواری نیست" (از آخرین کلمات حسین بن علی (ع) سردار آزادگان در روز خونین عاشورا)

میدانم که مراهب از این دادگاه شکیبه خواهند داد و خواهند گفت. بگذار شکیبه کنند و بگذار رک و پوست ما در راه خلق فدا شود. تا ظلم هست مبارزه هست و تا مبارزه هست شکست و پیروزی عست ولی سرنجام پیروزی متعلق به خلق است. اینرا من نمیگویم تاریخ میگوید اینرا نبرد قهرمانانه خلق وینام میگوید. اینرا خلقها میگویند و خلقها حقیقت را میگویند. (از آخرین کلمات مهدی رضائی در بیدارگاه شد خلقی شاه جنایت پیشه.)

مهدی رضائی نه اولین قربانی خلق ماست و نه آخرین آن. امام مهدی از جمله عزیزترین و دلاورترین قربانیان و شهیدای سرفراز خلق ماست. شهادت مصومانه مهدی جوانمرد در زیر شکیبه های سیعانه عمال استعمار داغ تنگی بود بر پیشانی نوکران استعمار. داغ تنگ و نقرتی بود بر پیشانی کثیف محمد رضا شاه این بزرگوار خونخوار استعمار. مهدی ۱۹ ساله قهرمان و دلیر خلق ما را آغاز جوانی اش قربانی شد تا این بزرگواران خونخوار آسوده بخوابند و فارغ بال وطن فروشی و عرجائی گری کنند. مهدی برادر ۱۹ ساله همه انقلابیون ایران خون پاکش را ریخت تا دالان استعمار و مزدوران بیگانه حد دشمنی خود را با خلق ما نشان داده باشند و بخيال خود ضرتی دیگر بر بیکر انقلاب زده باشند. فرزند ۱۹ساله زحمتکشان ایران، برادر جوان بدیع زادگان ها، حنیف نژاد ها، احمد زاده ها، پویانها و صد عاشید دلاور خلقی جان خود را فد کرد و با خون پاکش پرچم انقلاب سلحانه خلقی ایران را گلگون نمود تا از سوئی اصالت پیگار مقدس و قهرمانانه خلق ما نموده شود و از سوئی دیگر دشمنی محمد رضا شاه را با زحمتکشان و فرزندانش دلاور خلق نشان دهد. آری همه اینها نمودند. اما باز به بزرگواران خونخوار میتوانست آسوده بخوابند و فارغ بال هرجائی گری کنند و نه دالان استعمار میتوانست انقلاب ما را نابود سازند. انقلاب به پیش میبازد و راه خود را سرسختانه باز میکند. این را پیام مادر رضائی و استاد کی مهدی ۱۹ساله در زیر شکیبه های سیعانه نشان میدهد. مادر مهدی دلیر و احمد دلاور بود که گفت: "هرگز تفنگهای پتان را بر زمین نگذارید" و مهدی هرگز تفنگش را زمین نگذاشت. مهدی صادقانه و دلاورانه تفنگ برادران انقلابیانش را تا دم مرگ برداشتن و امروز این تفنگ مهدی است که بر دوش برادران انقلابیون راه پیروزی بیگام رفتن و هدف فدا لانه اش حمل میشود.

اگر در خیابانهای تهران مهدی قهرمان تفنگ بدوش داشت در رخه غای تاریک شکیبه گاه قرون وسطائی شاه در تخم به سلاح خشم و نفرت مسلح بود و این خود پسری دشمنان قسم خورده و خونخوار مردم خورش کثر از تفنگ نیست. خشم و تنفر مهدی دلیر نسبت به دشمنان خلق در اسارت سلاح اوست و به پاسداری پیام مادر رشیر دلش و بیاری ایمان خلل نایز به انقلاب و به خلق هرگز این تفنگ را بر زمین نمیگذارد و... نگذاشت - جاوید باد یاد مهدی دلیر. نه بنده و پییدهای وسوسه گران سازمان امنیت

اینده تابناک است راه پر پیچ و خم از سختیها و مرگ نهراسیم